

نام و نام خانوادگی:
 مقطع و رشته: متوسطه اول هفتم
 نام پدر:
 شماره داوطلب:
 تعداد صفحه سؤال: اصفه

جمهوری اسلامی ایران
 اداره ی کل آموزش و پرورش شهر تهران
 اداره ی آموزش و پرورش شهر تهران منطقه ۶ تهران
 دبیرستان غیردولتی پسرانه سرای دانش واحد حافظ
 آزمون پایان ترم نوبت اول سال تمصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۰

نام درس: املاء
 نام دبیر: ابولفضل افروغ
 تاریخ امتحان: ۱۴۰۰/۱۰/۷
 ساعت امتحان: ۸ صبح
 مدت امتحان: ۴۵ دقیقه

نمره به عدد:		نمره به حروف:	نمره به عدد:	نمره به حروف:
نام دبیر:		تاریخ و امضا:	نام دبیر:	تاریخ و امضا:
محل مهر و امضا: مدیر				
ردیف	سؤالات	ردیف	سؤالات	ردیف
۴	بی بی وقت نماز صبح، بیدارم کرد. برایم بار و بندیل بست. من هم نماز خواندم، ناشتایی خورده و نخورده، پریدم رو چرخ و هر چه قوم و خویش و دوست و همسایه داشتیم، خبر کردم که می خواهم بروم اصفهان.	۱		
۴	یاد دارم که در ایام طفولیت، متعبّد و شب خیز بودم. شبی در خدمت پدر نشسته بودم و همه شب، دیده بر هم نبسته و مٌصحف عزیز بر کنار گرفته و طایفه ای گرد ما خفته.	۲		
۴	می گویند وقت طلاست ولی بدون تردید وقت از طلا گران بهاتر است؛ زیرا با صرف وقت می توان طلا به دست آورد ولی دقایق تلف شده را نمی توان با طلا خرید.	۳		
۴	غرقة شکوه و اعجاز زیبایی خلقت بودم که ناگهان نوازش لطیف و خنکی را در لای انگشتان پاهای برهنه ام احساس کردم؛ آب، این روح مُذاب امید و زندگی، تازه نفس، جوان و زلال و نیرومند با گام های استوار و امیدوار شتابان می رفت.	۴		
۴	زنگ تفریح را که زنجره زد باز هم در کلاس غوغا شد هر یک از بچه ها به سویی رفت و معلم دوباره تنها شد	۵		
صفحه ی ۱ از ۱				



اداره ی کل آموزش و پرورش شهر تهران
 اداره ی آموزش و پرورش شهر تهران منطقه ۶ تهران
دبیرستان غیر دولتی پسرانه سرای دانش واحد حافظ
کلید سؤالات پایان ترم نوبت اول سال تمصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۰

نام درس: املاء
 نام دبیر: ابوالفضل افروغ
 تاریخ امتحان: / / ۱۴۰۰
 ساعت امتحان: صبح / عصر
 مدت امتحان: ۴۵ دقیقه

ردیف	راهنمای تصحیح	محل مهر یا امضاء مدیر
۱	- بی بی وقت نماز صبح، بیدارم کرد. برایم بار و بندیل بست. من هم نماز خواندم، ناشتایی خورده و نخورده، پریدم رو چرخ و هر چه قوم و خویش و دوست و همسایه داشتیم، خبر کردم که می خواهم بروم اصفهان. (روان خوانی، سفرنامه اصفهان، صفحه ۷۱)	
۲	- یاد دارم که در ایام طفولیت، متعبّد و شب خیز بودم. شبی در خدمت پدر نشسته بودم و همه شب، دیده بر هم نبسته و مُصحف عزیز بر کنار گرفته و طایفه ای گرد ما خفته. (درس یکم، حکایت از گلستان سعدی، صفحه ۱۷)	
۳	- می گویند وقت طلاست ولی بدون تردید وقت از طلا گران بهاتر است؛ زیرا با صرف وقت می توان طلا به دست آورد ولی دقایق تلف شده را نمی توان با طلا خرید. (درس هشتم، زندگی همین لحظه هاست، صفحه ۶۵)	
۴	- غرقه شکوه و اعجاز زیبایی خلقت بودم که ناگهان نوازش لطیف و خنکی را در لای انگشتان پاهای برهنه ام احساس کردم؛ آب، این روح مُذاب امید و زندگی، تازه نفس، جوان و زلال و نیرومند با گام های استوار و امیدوار شتابان می رفت. (درس دوم، چشمه معرفت، صفحه ۱۸)	
۵	- زنگ تفریح را که زنجره زد هر یک از بچه ها به سویی رفت (درس اول، زنگ آفرینش، صفحه ۱۴) باز هم در کلاس غوغا شد و معلم دوباره تنها شد	
جمع بارم : ۲۰ نمره		نام و نام خانوادگی مصحح :
		امضاء: